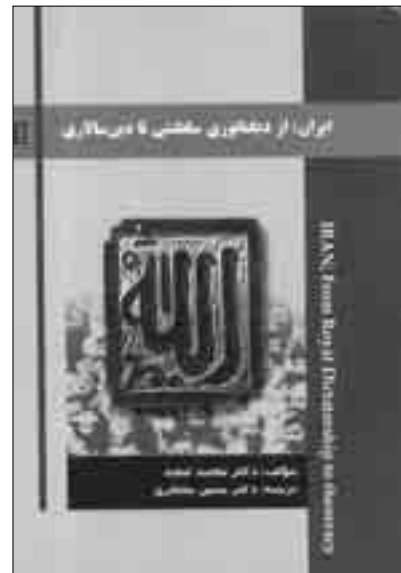


ایران از دیکتاتوری سلطنتی تا دین سالاری



ایران از دیکتاتوری سلطنتی تا دین سالاری
 تألیف: دکتر محمد امجد
 ترجمه: دکتر حسین مفتخری
 ناشر: باز، تهران، چاپ اول، اسفند ۱۳۸۰، ۲۷۷ ص،
 ۱۶۰۰۰ ریال

اثر حاضر، تحقیقی است دربارهٔ زمینه‌ها و تحولاتی که منجر به انقلاب اسلامی گردید و ایران را از نظام دیکتاتوری سلطنتی به نظامی دین سالار رهنمون گشت. در این تحقیق، مؤلف ضمن ارائه یک چارچوب نظری مختصر و ریشه‌یابی تاریخی انقلاب اسلامی از دورهٔ مشروطه به بعد، چگونگی وقوع انقلاب و رخدادهای آن تا سال ۱۳۶۸ را پی می‌گیرد. کتاب حاضر در سال ۱۹۸۹ از سوی «انتشارات گرین وود» ایالات متحده به چاپ رسیده و اگرچه مقدمه کتاب فاقد اطلاعاتی دربارهٔ نویسنده است، لیکن به نظر می‌رسد رساله دکتری مؤلف باشد. نویسنده به منظور جمع‌آوری اطلاعات در رابطه تحقیق مذکور، سال‌های حول و حوش انقلاب (۱۹۸۰-۱۹۷۹) را در ایران گذرانده است. کتاب از ۹ فصل تشکیل شده است.

فصل اول، دولت و انقلاب:

نویسنده هدف از تحقیق حاضر را بررسی و شناخت عوامل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی اعلام می‌کند که منجر به انقلاب ایران و تغییر حکومت از دیکتاتوری سلطنتی به حکومتی دین سالار شد. این تحقیق تلاش دارد تا به این سؤالات پاسخ گوید: ماهیت حکومت ایران در دوره‌های پیش و پس از انقلاب چه بود؟ ۲- چه نوع تغییری در دوره انتقال ایران به سرمایه‌داری رخ داد؟ ۳- چرا اسلام چنین نقش مهمی در انقلاب ایفا کرد؟

نویسنده در این فصل به بررسی تئوری‌های معروف «انقلاب» پرداخته، چهارچوب نظری خود را ارائه می‌کند. وی در پایان این فصل دیدگاه نظری خود را دربارهٔ انقلاب اسلامی چنین بیان می‌کند: «با در نظر گرفتن نظریه‌های انقلاب، انقلاب ایران را می‌توان بدین‌گونه خلاصه نمود: ترکیبی از عوامل اقتصادی - اجتماعی شامل سوء مدیریت اقتصادی، شکست کشاورزی، تورم، سقوط درآمدهای نفتی و سرکوب سیاسی منجر به بحران حکومت شد. تا اواخر ۱۳۵۵، نه تنها وضعیت برای توده‌ها غیرقابل تحمل شده بود، بلکه رژیم نیز از اداره دولت همچون قبل، ناتوان شده بود. فضای باز سیاسی شاه (که در ۱۳۵۶ شروع شد) و عزل نخست وزیر امیرعباس هویدا (در تابستان ۱۳۵۶)، نشان داد که اوضاع در حال خارج شدن از دست شاه است. فضای باز سیاسی بعد از دوره طولانی سرکوب سیاسی، شرایط مناسبی برای گروه‌های مخالف آماده می‌ساخت تا نیروهایش را علیه رژیم سازماندهی کند. رهبری قاطعانه آیت‌الله روح‌الله خمینی (ره)، تزلزل شاه و تظاهرات مردم که با یک نبرد نظامی میان ارتش بی‌روحیه شاه از یک سو و توده‌های مسلح از سوی دیگر همراه شد، سلطنت را در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ به زیر کشید. پس از سقوط سلطنت در ایران، بلوک قدرتی مرکب از طبقهٔ میانه سنتی و بورژوازی

لیبرال، قدرت را به دست گرفتند. پایگاه طبقاتی بورژوازی لیبرال در میان بقایای بورژوازی ملی (یعنی صاحبان کارخانجات نساجی و سیمان) و طبقه متوسط جدید که طرفدار دموکراسی به سبک غربی و تجدید سازمان بوروکراسی کهن بود، قرار داشت. از سوی دیگر، طبقه میانه سنتی مرکب از تاجر و کسبه بازار ایران، مخالف نهادهایی به سبک غربی و طرفدار برپایی حکومت دینی بودند، در ظرف چند ماه بعد از سقوط حکومت پادشاهی، طبقه متوسط سنتی که توسط روحانیون رهبری می‌شد، توانست بورژوازی لیبرال را کنار زده و حکومتی دینی (دین سالار) برپا سازد.»

فصل دوم، تاریخ اقتصاد سیاسی ایران:

این فصل به بررسی موانع توسعهٔ سرمایه‌داری و شکل‌گیری یک بورژوازی قدرتمند در ایران پرداخته و نشان می‌دهد که تا سدهٔ نوزدهم، ماهیت دولت و طبقات اجتماعی و مناسبات مالکیت، شرایط لازم برای رشد سرمایه‌داری را فراهم ساخته بود. نویسنده تأکید می‌کند که «دخالتمندی دولت در فعالیت‌های بازرگانی، فقدان اشرافیت موروثی و یک بورژوازی ضعیف، مانع رشد سرمایه‌داری در ایران شد. ورود سرمایه و کالاهای ساخت بریتانیا و روسیه در طول سدهٔ نوزدهم، باعث وخیم‌تر شدن اوضاع اقتصاد ایران گردید و نهایتاً به نابودی صنایع و مصنوعات ایرانی منجر شد. ترکیب این عوامل خارجی و داخلی، شرایط نامناسبی برای رشد سرمایه‌داری در ایران پدید آورد.»

با این وجود نویسنده بر این باور است که کلید فهم اقتصاد سیاسی ایران در صورت‌بندی اجتماعی ماقبل سرمایه‌داری آن نهفته است. نویسنده در این دوره نیز ایران را فاقد نظام فئودالی می‌داند. وی معتقد به نظام ماقبل سرمایه‌داری ایران، بسیار نزدیک به شیوهٔ تولید آسیایی مورد نظر مارکس بوده است. نویسنده در این فصل، اقتصاد سیاسی ایران را به سه دورهٔ مجزا تقسیم می‌کند: ۱- ماقبل سرمایه‌داری (که تا میانهٔ سده نوزدهم دوام آورد)، ۲- انتقال به سرمایه‌داری از دهه ۱۲۳۰ تا ۱۳۴۱ ش، ۳- سرمایه‌داری (پس از ۱۳۴۱). سپس به بررسی ویژگی‌های هر دوره پرداخته از کیفیت فعالیت‌های بازرگانی در دورهٔ اول، وضعیت بازاریان، دولت و نقش سرمایه خارجی، در دوره دوم و بالاخره مشخصات دوره سوم که مشخصه آن توسعه سرمایه‌داری با نقش محوری دولت است، صحبت می‌کند.

فصل سوم، اسلام و انقلاب در ایران:

نویسنده در این فصل به بحث دربارهٔ توسعه تشیع، روابطش با دولت و تأثیر آن بر جنبش‌های اجتماعی می‌پردازد. این موضوع برای فهم انقلاب اسلامی اهمیت کلیدی دارد. نویسنده در این فصل،

ضمن ریشه‌یابی تاریخی پیدایش و تطور تشیع اثنی عشری، نهایتاً به جایگاه فقها و علمای شیعی در عصر غیبت می‌پردازد و نقش علمای شیعه خصوصاً از دوره صفویه به بعد را بررسی می‌کند.

فصل چهارم، کشمکش برای دموکراسی و پیروزی دیکتاتوری ۱۳۳۹-۱۳۲۰:

در این فصل تغییر شکل دولت ایران از پادشاهی مشروطه به دیکتاتوری سلطنتی مورد بحث قرار می‌گیرد. «این دوره شاهد کشمکشی میان بلوک قدرت از یک سو و بورژوازی ملی، طبقه متوسط و طبقه کارگر از سوی دیگر بود. کودتای ۱۳۳۲، مبین پیروزی دیکتاتوری و پایان فراگرد دموکراتیک بود.» مؤلف سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۹ را به چهار دوره تقسیم کرده، به ارزیابی تحولات هر دوره می‌پردازد. این چهار دوره عبارت‌اند از:

- ۱- پادشاهی مشروطه ۱۳۲۰-۱۳۲۸، ۲- ظهور دیکتاتوری ۲۹-۱۳۲۸، ۳- نهضت ملی ۱۳۳۲-۱۳۳۰، ۴- دیکتاتوری مطلق شاه ۱۳۳۲-۱۳۳۹.
- در این فصل از موضوعات مهم زیر صحبت شده است: متفقین، بلوک قدرت، احزاب سیاسی، اتحادیه‌های کارگری، مجلس چهاردهم، نقش نیروهای خارجی در ایران، جنبش‌های خودمختاری در آذربایجان و کردستان، پیکار برای برپایی نظم دموکراتیک، کشمکش برای تجدید سازمان اقتصاد سیاسی، سرکوب و رشد اقتصادی.

فصل پنجم، بررسی اوضاع ایران در فاصله سال‌های ۱۳۴۱-۱۳۳۹:

نویسنده در این قسمت در مورد ویژگی‌های این دوره می‌نویسد: «بحران عظیم دولت در سال‌های ۱۳۳۹-۱۳۴۱ به مبارزات جدی علیه دیکتاتوری شاه منجر شد. اما مخالفان نه متحد بودند و نه یک رهبری کارآمد داشتند. در نتیجه شاه تا سال ۱۳۴۱ توانست موقعیتش را مستحکم سازد و نیرومندتر از پیش در صحنه ظاهر شود. عوامل اصلی که به شاه فرصت داد تا بر بحران دولت غلبه کند پیاده کردن مجموعه‌ای از اصلاحات اجتماعی و کسب اعتماد و حمایت همه جانبه ایالات متحده بود. یعنی مجموعه‌ای از عوامل داخلی و خارجی به شاه کمک کرد تا موقعیتش را تقویت کند و تاج و تختش را نجات دهد. در پایان این دوره، اپوزیسیون سنتی به طور کامل متلاشی شد و شاه توانست خود را به صورت دیکتاتور مطلق ایران تثبیت کند.»

در فصل ششم «توسعه اجتماعی - اقتصادی ایران در بین سال‌های ۱۳۴۱-۱۳۵۶» تحلیل می‌شود. «دوره‌ای که باتوسعه سریع صنعتی،



ورشکستگی بخش کشاورزی، مهاجرت روستایی، افزایش مداوم قدرت شاه و عدم رضایت مردم مشخص می‌شود. برجستگی این دوره آن است که صورتبندی اجتماعی ماقبل سرمایه‌داری ایران به صورتبندی اجتماعی سرمایه‌داری تبدیل شد و مناسبات تولیدی سرمایه‌داری در مناطق روستایی و شهری مسلط شد.» این فصل از سه قسمت تشکیل شده است: ۱- تحولات بخش کشاورزی، ۲- توسعه صنعتی، ۳- توسعه نیافتگی سیاسی. در بخش تحولات کشاورزی، به ویژه از اصلاحات ارضی صحبت می‌شود در بحث از «توسعه صنعتی» به مقولاتی چون، سیاست‌های دولت، فقدان بورژوازی نیرومند، رشد خدمات، سوء مدیریت، زیرساخت ناکافی، غفلت از بخش کشاورزی و سودآوری پایین پرداخته می‌شود. در بخش توسعه نیافتگی سیاسی نیز، ضمن اشاره به حرکت‌های مخالف رژیم، به ظهور و عملکرد حزب رستاخیز نیز پرداخته می‌شود. فصل هفتم، عوامل اقتصادی و اجتماعی را که موجبات انقلاب را فراهم آورد، مورد بررسی قرار می‌دهد. مؤلف ضمن معرفی چهار نظریه درباره انقلاب ایران و اشاره‌ای به نقاط ضعف و قوت آنها، دیدگاه خود در مورد انقلاب اسلامی را که در سطور قبل نیز از آن سخن رفت، چنین توضیح می‌دهد: «انقلاب ایران بسیار پیچیده‌تر از این دیدگاه‌ها است. علل انقلاب را باید در یک سری عوامل پیچیده اجتماعی - اقتصادی مانند تضاد طبقاتی، کاربرد مستبدانه قدرت توسط شاه، سوءمدیریت اقتصادی، نابودی کشاورزی، مهاجرت جمعیت بومی روستایی به شهرها و افول سریع اقتصاد بعد از یک دوره رفاه روز افزون جستجو کرد. در کنار عوامل داخلی، فشار بین‌المللی بر شاه از نیمه دهه ۱۳۵۰ برای لیبرالیزه کردن سیاست‌هایش، شرایط مساعدی برای مخالفین او آماده کرد تا بدون هراس از مجازات‌های سنگین (در مقایسه با دوره قبل از ۱۳۵۶) به مبارزه با شاه بپردازند. با شروع سیاست‌های لیبرالی شاه در اوایل ۱۳۵۶ مخالفین تشجع شدند تا حضور خود را علنی و فعالیت‌های خود را علیه رژیم سازماندهی کنند. ترکیبی از این عوامل به انقراض حکومت پادشاهی منجر شد.» بررسی عوامل یادشده موضوع فصل هفتم را شکل می‌دهد.

مؤلف در فصل هشتم: حوادث و تحولات ایران پس از پیروزی انقلاب را پی می‌گیرد. ابتدا ساختار و اعضای شورای انقلاب و دولت موقت را معرفی

می‌کند، سپس پایگاه طبقاتی احزاب و سازمان‌های سیاسی پس از انقلاب را دسته‌بندی می‌کند، آنگاه فعالیت‌های سیاسی و تکیه‌های احزاب و سازمان‌های مختلفی که پس از انقلاب به وجود آمدند یا تا چندی پس از پیروزی انقلاب به حیات خود ادامه دادند را تحلیل کرده سرنوشت و نحوه کنار رفتن آنها از صحنه سیاسی را نشان می‌دهد. نویسنده بر این اعتقاد است که «جنبش توده‌ای ۵۷-۱۳۵۶، انقلابی سیاسی بود که منجر به سقوط دیکتاتوری شاه شد، به همین جهت ساختار طبقاتی جامعه دست نخورده باقی ماند و خیزش توده‌ها به انقلاب اجتماعی تبدیل نشد. انقلاب ایران به تفوق اتحاد بورژوازی وابسته بوروکراتیک خاتمه داد. بلوک قدرت جدیدی ظهور کرد که از بقایای بورژوازی ملی (بورژوازی لیبرال) و طبقه میانه سنتی تشکیل شده بود.» این فصل حوادث انقلاب را تا عزل بنی‌صدر پیش می‌برد.

آخرین فصل کتاب با عنوان «دولت و دین سالاری در ایران» مروری است بر تحولات ایران، از عزل بنی‌صدر تا سال ۱۳۶۸ که با مرور مختصر رویدادهای مهم همراه است.

نویسنده در این فصل معتقد است «با سقوط بنی‌صدر، لیبرال‌ها در مبارزه قدرت کاملاً شکست خوردند و از صحنه سیاسی کنار رفتند. حزب جمهوری اسلامی که دو سال مبارزه کرده بود تا حکومتی دین سالار مبتنی بر ولایت فقیه آیت‌الله خمینی (ره) ایجاد کند، بر دولت مسلط شد. رژیم بعد از فرود افتادن بنی‌صدر استحکام داخلی بیشتری کسب کرد. این امر به بلوک حاکم فرصت داد تا نیروهایش را تجدید سازمان کند و حاکمیتش را تثبیت نماید. در این مرحله، سه خطر عمده رژیم را به مبارزه می‌طلبید: تهدید مخالفان رادیکال، اقتصاد و جنگ. موفقیت‌های نسبی رژیم راجع به این مسائل بدان اجازه داد تا این خطرات را از سر بگذراند و خود را تثبیت کند.»

صفحات پایانی کتاب به فهرست منابع اختصاص یافته است.

شایان توضیح است که این ترجمه از سوی «مرکز بازشناسی اسلام و ایران» انتشار یافته، نیز لازم به ذکر است که متن اصلی کتاب در کتاب ماه تاریخ و جغرافیای شماره ۳۳-۳۴ به قلم مترجم آن معرفی شده و اینک به مناسبت انتشار ترجمه آن و دربرداشتن دیدگاه‌های قابل توجه درباره انقلاب، همچنین ارائه گونه‌ای تقسیم‌بندی‌های زمانی و محتوایی از فراز و نشیب‌های انقلاب که بر اهمیت و ارزش کتاب افزوده، معرفی گشته است.